

جایگاه آینده پژوهی در آیات و روایات

محمود واعظی^۱

زینب سادات قوام^۲

چکیده

مدیریت آینده، یکی از راهبردهای اساسی برای اداره جوامع بشری محسوب می شود. آینده پژوهی به دنبال کشف، واری و ارزیابی پیشنهاد آینده‌هایی است که می‌توانند واقع شوند (آینده‌های ممکن) و یا احتمال واقع شدن آنها وجود دارد (آینده‌های محتمل) و یامی باید واقع شوند (آینده‌های مطلوب). ساخت آینده مطلوب، مبتنی بر شناخت عناصر سازنده آن، اصول و مبانی آینده پژوهی است. آینده پژوهان در مجموعه تلاش‌های خود اهداف مهمی دارند که مهم‌ترین آنها، ارتقای سطح زندگی انسان‌ها و توسعه آینده‌نگری است. بررسی آیات قرآن مجید و روایات اهل بیت - علیهم السلام - نشان می‌دهد که در اسلام، نگاه به آینده، از اصالت و عمق ویژه‌ای برخوردار است. با اندیشه و تأمل در آیات مربوط به آینده، در می‌یابیم که آیات و روایات به صورت مکرر، انسان‌ها را به تفکر، برنامه‌ریزی و تدبیر برای آینده‌ای سعادت‌مند فرا می‌خواند. قرآن چشم‌اندازی خیره‌کننده از آینده ارائه می‌دهد که در آن، هم هشدار و هم بشارت دیده می‌شود. قرآن از انسان‌های مطلوب به "متوسمین" تعبیر فرموده است: "إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ" (حجر: ۷۵) در حقیقت، می‌توان گفت که با توجه به ویژگی‌هایی که در آیات و روایات برای متوسمین ذکر شده، این گروه در حقیقت، همان آینده پژوهان هستند.

کلیدواژه‌ها: آینده، دین، آینده پژوهی، آیات و روایات.

۱. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران.

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

آینده پژوهی به عنوان پدیده ای رو به گسترش در جامعه کنونی، حوزه ای میان رشته ای محسوب می شود و به دنبال درک آن چیزی است که احتمال وقوع یا تغییر دارد و به طور کلی، پدیده جدیدی محسوب می گردد. این حوزه تغییرات دیروز و امروز جوامع را مورد مطالعه قرار داده و راهبردهای حرفه ای و غیر حرفه ای و حتی نقطه نظرات مختلف را جمع آوری، بررسی و تحلیل می کند. هدف مهم آینده پژوهی، دستیابی به نقطه مطلوب و ارتقای سطح زندگی انسان هاست. اما به نظر می رسد رویکرد عرفی کنونی نگاه به آینده، نمی تواند از آینده امن و پایدار، رمزگشایی کند. حال، سؤال اصلی در پژوهش حاضر، این است که اهمیت آینده پژوهی از دیدگاه قرآن و روایات چیست و چه واژه ها و مفاهیمی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، مؤمنان را به آینده پژوهی سوق می دهد؟

بررسی آیات و روایات نشان می دهد که خداوند متعال انسان ها را به توجه به آینده و تلاش برای ساختن آینده ای روشن، پایدار و انسانی دعوت می کند. واژه هایی همچون توسم، فراست، بصیرت، هشیاری، دور اندیشی، تدبیر، عبرت گیری و... که به طور مستقیم و غیر مستقیم از دینداران و خردمندان می خواهد از فرصت ها بهره گرفته، با هوشیاری، بصیرت و اقتدار برای آینده آماده شوند، تأییدی بر این مدعاست.

طبق آیه ۷۵ سوره مبارکه حجر، متوسمین کسانی هستند که با هشیاری و بینش مخصوص خود، از هر علامتی، جریانی و یا هر اشاره ای، مطلب مهم و آموزنده ای را کشف می کنند. با توجه به ویژگی های خاص متوسمین (مانند دوراندیشی، عاقبت اندیشی، عبرت گیری، فراست، زیرکی، تفکر، تدبیر، بصیرت، هوشیاری، بهره گیری از نور الهی در بینش خود و...) می توان گفت که متوسمین با بهره گیری از این خصایص و ویژگی ها که در واقع، لازمه و ابزار آینده پژوهی در ساحت مقدس دین محسوب می شوند، در حقیقت، همان آینده پژوهان هستند. در این پژوهش، ابتدا واژه هایی که در آیات و روایات، انسان را به اندیشه و پژوهش در آینده ترغیب می کند، بررسی کردیم و پس از آن، به جایگاه آینده پژوهی در فرهنگ دینی - اسلامی پرداخته و در نهایت، اهمیت چنین انگاره مهمی از منظر دین، لزوم بازنگری آینده پژوهی در این

عرصه و مبانی آینده پژوهی در آیات و روایات را بیان کردیم. واژه ها و مفاهیم مرتبط با آینده پژوهی در آیات و روایات

۱- المتوسمین

نخستین واژه کلیدی و مهم آینده پژوهی در قرآن، واژه "متوسمین" است. به منظور شرح و بسط نیکوتر، نخست این واژه را از نظر لغوی مورد بررسی قرار داده، سپس به ذکر آرا و نظریات مفسران مختلف، ذیل تفسیر آیه ۷۵ سوره مبارکه حجر و واکاوی این واژه در کتاب های روایی می پردازیم:

متوسمین در لغت:

متوسمین، جمع کلمه "متوسم" از ریشه "وسم" می باشد. در کتب های لغت، معنای این واژه، ذیل آیه ۷۵ سوره مبارکه حجر "إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُتَوَسِّمِينَ" آمده است. و معنای ای که برای آن ذکر شده، نسبتاً مشابه است؛ که در اینجا به برخی از مهم ترین آنان اشاره می شود:

مجمع البحرین: (وسم) الْمُتَوَسِّمُ: الْمُتَفَرِّسُ الْمُتَأَمِّلُ الْمُتَثَبِّتُ فِي نَظَرِهِ، حَتَّى يَعْرِفَ حَقِيقَةَ سَمْتِ الشَّيْءِ (طریحی، ۱۳۷۵: ۶/۱۳۵)

تهذیب اللغة: الْمُتَوَسِّمِينَ: أَى لِّلْمُتَفَرِّسِينَ (ازهری، ۴/۳۳۷).

مقایس اللغة: الْمُتَوَسِّمِينَ: النَّاطِرِينَ فِي السَّمَةِ الدَّالَّةِ (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶/۱۱۱).

الصاحح: المتوسم. المتفرس المتأمل المتثبت فى نظره حتى يعرف حقيقة سمّت الشئ. ؤسمت فيه الخير: أى تفرست (جوهری، ۲۰۵۲: ۵).

قاموس: مُتَوَسِّمٌ: أَنْ اسْتَبَهَّ بِعَلَامَتِ نِجَاهٍ كَنَدَ وَ اَزْ أَنْ بَهَّ بِشَيْءٍ دِیْغَرِیِّ بَیْ بَبْرَدٍ وَ تَفَرَّسَ كَنَدَ؛ یَعْنِیْ دَرِ اَنْجَهِ اَزْ اَوْضَاعِ قَوْمِ لَوْطٍ یَادُ شُدَّ، دَرَسَ هَا وَ عِبْرَتِ هَا اسْتَبَهَّ لِیْ اَهْلِ فِرَاسْتِ وَ عَاقِلَانِ (قرشی، ۱۳۷۱: ۷/۲۱۹).

متوسمین در تفاسیر:

بسیاری از مفسران، متوسمین را هوشمندان و هوشیاران می دانند که با فراست و زیرکی، در نشانه های الهی تأمل می کنند، حقایق را با علامات می شناسند و باطن امور را درک می کنند؛ برخلاف عوام که یک سطح ظاهری را ببینند و درک نمی کنند. (از جمله نک: طیب، ۶۷۸؛ طبرسی، ۱۳۷۱: ۲۰۷۱۳؛ صادقی تهرانی

۲۶۶۱؛ طوسی محمد بن حسن، حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۳۷/۷؛ آلوسی، ۳۱۷/۷؛ فخر رازی، ۱۵۶/۱۹؛ فیض کاشانی، الاصفی، ۶۳۵/۱.

علامه طباطبائی می فرماید: «کلمه "توسم" به معنای تفرس و منتقل شدن از ظاهر چیزی به حقیقت و باطن آن است.» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۸۵/۱۲).

علامه فضل الله می گوید: «متوسمین کسانی هستند که به وقایع و حادثه ها و اشخاص با دقت، تأمل و فراست می نگرند تا به شناختی عمیق در آنها دست یابند.» (فضل الله، ۱۴۱۹ق: ۱۳/۱۷۱). تفسیر "مَنْ هُدِيَ الْقُرْآنَ" متوسمین را مؤمنانی دانسته است که ایمانشان مایه بصیرت آنان است و به وسیله آن، از ظاهر حقایق عبور می کنند و به فراتر از ظاهر حقایق دست می یابند (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ۴۷۹/۵).

برخی مفسران نیز، متوسمین را به متفکران، عبرت گیرندگان و اهل بصیرت تفسیر کرده اند (از جمله نک: ابن کثیر، ۴۶۷/۴؛ آلوسی، ۳۱۷/۷؛ فخر رازی، ۱۵۶/۱۹).

روایاتی که ذیل این آیه در کتب تفسیری و روایی آمده است، متوسمین را بندگان مؤمنی معرفی کرده است که دارای ویژگی های خاصی همچون نور الهی، اندیشه و بصیرت هستند. در بسیاری از تفاسیر، روایتی از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده اند که فرمود: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ؛ از فراست مؤمن بپرهیزید که او به نور خداوند می نگرد.» (بحرانی، ۳، ۱۴۱۶/۳۸۴).

و نیز فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَعْرِفُونَ النَّاسَ بِالتَّوَسُّمِ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ؛ خداوند را بندگان است که مردم را به نشانه، می شناسند.» آن گاه همین آیه را قرائت کرد. (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۴/۴۶۷). همچنین، از ائمه اطهار (ع) نقل شده است که مصداق اتم متوسمین، وجود مبارک پیامبر اکرم (ص) و پس از آن امامان - علیهم السلام - می باشند.

امام صادق (ع) فرمودند:

«نَحْنُ الْمُتَوَسِّمُونَ وَالسَّبِيلَ فِينَا مُقِيمٌ وَالسَّبِيلَ طَرِيقَ الْجَنَّةِ؛ ما بیم کسانی که می اندیشیم و عبرت می گیریم. راه سعادت، در ما اقامه شده و این راه، به سوی بهشت است.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۰۸/۱۳).



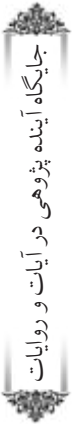
در کتاب کافی از امام باقر(ع) نقل شده است :

«قال أمير المؤمنين عليه السلام في قوله تعالى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ كان رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم المتوسِّم وأنا من بعده والائتمة من ذرِّيَّتِي المتوسِّمون»؛ پیامبر اکرم (ص) متوسم است و بعد از او من و فرزندانم از متوسمین هستیم. (کلینی، ۱۳۸۸: ۷۰۹/۱).

با توجه به معانی ذکر شده در کتاب های لغت، تفاسیر و روایی، درمی یابیم که "متوسم" از ماده وسم (بر وزن رسم) به معنی اثر گذاردن، تفرس، ذکاوت و منتقل شدن از ظاهر چیزی به حقیقت و باطن آن است. در واقع، متوسمین کسانی هستند که با نگاه دقیق و عمیق به نشانه ها و علامات از کم ترین اثر، به واقعیت هایی پی می برند. کسانی که با فراست، هشیاری و بینش مخصوص خود، از هر علامتی، جریانی و از هر اشاره ای، حقیقتی و از هر نکته ای، مطلب مهم و آموزنده ای را کشف می کنند. آنها در پدیده ها و رویدادها دقیق و عمیق می نگرند، تدبیر می کنند و نتایج مفیدی از آن به دست می آورند.

متوسمین با نگاهی دقیق به آیات الهی و باور به اینکه هر پدیده ای، خود، مجموعه ای از نشانه هاست، به آیات الهی می نگرند، به ظرایف و نکات لطیف و حساس آن پی می برند و می آموزند که در تفکر و اندیشه، به دقایق و ظرایف آن توجه کنند و اگر در مواجهه با مسئله ای، به ایده ای جدید دست یافتند، آن را مورد توجه قرار داده سپس با شرح و دقت لازم ارائه دهند.

مشاهده دقیق آیات الهی، شالوده فکری متوسمین را به گونه ای شکل می دهد که به ژرفای رویدادها و اشیا سفر کرده یا در جست و جوی ظرافت های آیات برآیند و به این ترتیب، فکر و اندیشه ایشان نیز به تیزبینی عادت کرده و در بسط ایده ها مهارت می یابد؛ زیرا روشن است که اندیشه های کلی و غیردقیق هرگز نمی تواند در حل مسائل خلاق بوده و به موفقیت نایل آید. حال به بررسی ویژگی های خاص متوسمین که پیش تر بدان اشاره شد، می پردازیم؛ ویژگی هایی که به صورت مستقیم و غیر مستقیم در زمره آن دسته از آموزه های دینی قرار می گیرند که مسلمانان را به آینده پژوهی ترغیب می کنند.



۲- الحزم

الف- مفهوم دوراندیشی

- ۱ - الْحَزْمُ بِضَاعَةٌ؛ دوراندیشی به منزله سرمایه است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۱۷).
- ۲ - الْحَزْمُ النَّظْرُ فِي الْعَوَاقِبِ وَ مَشَاوِرُهُ ذَوِي الْعُقُولِ؛ دوراندیشی نگریستن به پیامدها و رایزنی با خردمندان است (همانجا: ۱۰۵).
- ۳ - الْحَزْمُ أَنْ تَسْتَشِيرَ ذَا الرَّأْيِ وَ تُطِيعَ أَمْرَهُ؛ دوراندیشی رایزنی با اندیشمندان و عمل کردن به نظر آنهاست (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۷۲/۱۰۵).
- ۴ - الْحَزْمُ أَسَدُ الْأَرْءِ؛ دوراندیشی دستیابی به محکم ترین دیدگاه هاست (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۳۵).
- ۵ - الْحَزْمُ كَيْسَةٌ؛ دوراندیشی زیرکی است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۶۸/۳۳۹)
- ۶ - الْحَزْمُ شِدَّةُ الْإِسْتِظْهَارِ؛ دوراندیشی در کارها، پشت خود را به سختی محکم کردن است ("استظهار" در اصل به معنی یاری جستن و پشت خود را قوی کردن است). (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۵۹).
- ۷ - مِنَ الْحَزْمِ التَّأَهُبُ وَ الْإِسْتِعْدَادُ؛ آمادگی و مهیا شدن (برای آینده) از دوراندیشی است (همانجا: ۶۷۹).
- ۸ - امام حسن (ع): لَمَّا سَأَلَهُ أَبُوهُ مَا الْحَزْمُ قَالَ أَنْ تَنْتَظِرَ فُرْصَتَكَ وَ تُعَاجِلَ مَا أَمْكَنَكَ؛ امام حسن (ع) در پاسخ به پدر بزرگوارش که پرسید: دوراندیشی چیست؟ فرمود: اینکه منتظر رسیدن فرصت باشی و چون فرصت فرود آمد، شتاب کنی (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۴۰۱).
- ۹ - إِنَّمَا الْحَزْمُ طَاعِعُ اللَّهِ وَ مَعْصِيَتِهِ النَّفْسُ؛ دوراندیشی پیروی و اطاعت خداوند و نافرمانی نفس است. (همانجا: ۲۷۲).
- ۱۰ - مَعَ الصَّبْرِ يَقْوَى الْحَزْمُ؛ دور اندیشی با صبر تقویت می شود (مراد، صبر در انجام کارها و خودداری از تعجیل در انجام امور است) (همانجا: ۷۰۳).

ب- اهمیت دوراندیشی

- ۱ - لَا يُدْهَشُ عِنْدَ الْبَلَاءِ الْحَازِمُ؛ دوراندیش در بحران ها غافلگیر نمی شود (همانجا: ۷۷۹).
- ۲ - لِلْحَازِمِ فِي كُلِّ فِعْلٍ فَضْلٌ؛ برای انسان دوراندیش، در هر کاری برتری خاصی وجود دارد (همانجا: ۵۴۵).
- ۳ - مَنْ أَخَذَ بِالْحَزْمِ اسْتَظْهَرَ؛ هرکس راه دوراندیشی را برگزیند، پشتیبان و یاوری را برای خود انتخاب کرده است (همانجا: ۵۸۶).
- ۴ - قَدَّرَ ثُمَّ اقْطَعْ وَ فَكَّرَ ثُمَّ انْطَقْ وَ تَبَيَّنَ ثُمَّ اعْمَلْ؛ اندازه کن سپس ببر، بیندیش سپس بازگویی، و بسنج سپس اقدام کن! (حکیمی، ۱۳۶۸/۱: ۵۴۵).
- ۵ - رَوِّحْ حَزْمًا، فَإِذَا اسْتَوْضَحَّتْ فَاجْزِمْ؛ اندیشه کن تا دوراندیش شوی و هنگامی که جوانب کار روشن

شد، تصمیم قطعی بگیر (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۷۱/۳۴۱).

۶ - رسول خدا (ص) فرمود: هر گاه خواستی عملی انجام دهی با دانش و خرد انجام ده، مبادا کاری را بدون دوراندیشی و دانش انجام دهی، خدای تعالی می فرماید: *وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَقَصَّتْ عَنَّا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا* (مجلسی، ۱۳۶۴: ۱۳۱).

۷ - حضرت علی (ع) فرمودند: مسلمان تا هنگامی که پارسا نشود مسلمان نیست و او به پارسایی نرسد تا اینکه زاهد شود، و نیز زاهد نشود تا دور اندیش شود، و هرگز به دوراندیشی نرسد تا اینکه خردمند گردد، و خردمند نیست مگر آن کسی که فرمان الهی را انجام دهد و برای سرای آخرت کار کند (حرانی، ۱۳۸۱: ۹۱).

ج- نتایج و پیامدهای دوراندیشی

- ۱ - *ثَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ*؛ دستاورد دوراندیشی سلامت است (سید رضی، حکمت ۱۸۱).
- ۲ - *مَنْ اسْتَقْبَلَ الْأُمُورَ أَبْصَرَ. مَنْ اسْتَدْبَرَ الْأُمُورَ تَحَيَّرَ*؛ هر که از پیش به استقبال کارها رود بینا می شود و هر که به آنها پشت کند (و بدون آمادگی با آنها رو به رو گردد) سرگردان می ماند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۲۶۶).
- ۳ - *مَنْ خَالَفَ الْحَزْمَ هَلَكَ*؛ مخالف دوراندیشی، هلاک شود (همانجا: ۵۸۶).
- ۴ - *مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْعَمَلِ كَثُرَ صَوَابُهُ*؛ هر کس پیش از هر کار بیندیشد، استواری کارش بیشتر باشد (همانجا: ۶۱۰).
- ۵ - *مِنْ الْحَزْمِ الْعَزْمُ*؛ از ثمره دوراندیشی، تصمیم قوی است (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۸۰).
- ۶ - *أَصْلُ الْعَزْمِ الْحَزْمُ وَ ثَمَرَتُهُ الظَّفَرُ*؛ اساس اراده دوراندیشی و نتیجه آن پیروزی است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۱۹۹).

- ۷ - *لَا خَيْرَ فِي عَزْمٍ بَغَيْرِ حَزْمٍ*؛ تصمیمی که با دوراندیشی همراه نباشد، خیری ندارد (همانجا: ۷۷۸).
- ۸ - *إِذَا اقْتَرَنَ الْعَزْمُ بِالْحَزْمِ كَمَلَتِ السَّعَادَةُ*؛ هرگاه تصمیم های قوی و دوراندیشی توأم گردد، سعادت و نیکبختی کامل می شود (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۲۸۵).

د- ویژگی های افراد دوراندیش

- ۱ - *إِنَّ مِنَ الْحَزْمِ أَنْ تَتَّقُوا اللَّهَ*؛ از دوراندیشی است که خدا ترسی پیشه کنید (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۵۰).
- ۲ - *الْحَازِمُ يَقْظَانُ*؛ دوراندیش بیدار است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۲۱).
- ۳ - *الْحَازِمُ مَنْ جَادَ بِمَا فِي يَدِهِ وَ لَمْ يُؤَخَّرْ عَمَلِ يَوْمِهِ إِلَى غَدَةٍ*؛ دوراندیش کسی است که آنچه در دست اوست، بخشش کند و کار امروز را به فردا نیفکند (همانجا: ۱۰۵).

- ۴ - أَلْحَازِمُ مَنْ لَمْ يَشْغَلْهُ غُرُورُ دُنْيَاهُ عَنِ الْعَمَلِ الْأَخْرَجِ؛ دوران‌دیش کسی است که فریبندگی دنیا او را از کار برای آخرت باز ندارد (همانجا: ۱۱۰).
- ۵ - أَلْحَازِمُ مَنْ شَكَرَ النِّعْمَةَ مُقْبِلَهُ وَ صَبَرَ عَلَيْهَا وَ سَلَاها مُؤَلِّيَةً مُدْبِرَهُ؛ دوران‌دیش کسی است که چون نعمتی به او رسد، شکر گذارد و هرگاه نعمتی به او پشت کند، شکیبایی ورزد و آن را از یاد ببرد (همانجا: ۱۲۱).
- ۶ - أَلْحَازِمُ مَنْ أَطْرَحَ الْمَوْنَ وَ الْكَلْفَ؛ دوران‌دیش کسی است که بارهای گران و رنج آور را از دوش بیفکند (همانجا: ۷۴).
- ۷ - أَلْحَازِمُ مَنْ تَخَيَّرَ لِحَلَّتِهِ فَإِنَّ الْمَرْءَ يُوزِنُ بِخَلِيلِهِ؛ دوران‌دیش کسی است که دوست خوب برگزیند؛ زیرا آدمی به دوست خود سنجیده می‌شود (همانجا: ۱۱۳).
- ۸ - الْحَازِمُ مَنْ تَجَنَّبَ التَّبْذِيرَ وَ عَافَ السَّرْفَ؛ دوران‌دیش کسی است که از اسراف و تبذیر بپرهیزد (همانجا: ۸۰).
- ۹ - أَحْزَمُ النَّاسِ أَكْظَمُهُمُ لِلْغَيْظِ؛ دوران‌دیش ترین مردم کسی است که بیش از دیگران بر خشم خویش چیره آید (نهج الفصاحه: ۱۷۱).
- ۱۰ - أَحْزَمُ النَّاسِ رَأْيًا مَنْ أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَ لَمْ يُؤَخِّرْ عَمَلِ يَوْمِهِ لَعْدَهُ؛ دوران‌دیش ترین مردم از نظر رأی و اندیشه کسی است که وعده خویش را به جا آورده و کار امروز را به فردا نیفکند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۲۱۵).

۳- العاقبه

- ۱ - فیما اوصی به آدم شیث: إِذَا عَزَمْتُمْ عَلَيَّ أَمْرًا فَانظُرُوا إِلَيَّ عَوَاقِبِهِ؛ از سفارش‌های حضرت آدم به فرزندش شیث (ع): هرگاه قصد انجام کاری را کردید؛ به پیامد آن بیندیشید (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۴۵۲/۷۴).
- ۲ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِذَا أَنْتَ هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنَّ يَكُ رُشْدًا فَاْمُضِهِ وَإِنْ يَكُ غِيًّا فَانْتِهِ عَنْهُ؛ هرگاه در اندیشه کاری برآمدی در سرانجام و پیامدهای آن بیندیش؛ اگر کار درستی بود، آن را انجام بده و اگر نادرست و گمراه کننده بود، از آن خودداری کن (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج: ۱۵: ۳۶۰).
- ۳ - أَعْقَلَ النَّاسِ أَنْظَرَهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ؛ خردمندترین مردم آن است که به عواقب و پیامدها توجه دارد (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۲۱۷).
- ۴ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَيْرُ الْأُمُورِ خَيْرُهَا عَاقِبَتُهُ؛ بهترین کارها، نیک فرجام‌ترین آنهاست (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج: ۶۸: ۳۶۳).
- ۵ - قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ «ع»: النَّظَرُ فِي الْعَوَاقِبِ، تَلْقِيحٌ لِلْقُلُوبِ؛ عاقبت‌اندیشی دل‌ها را بارور می‌سازد (حکیمی، ۱۳۶۸ ج: ۱: ۲۷۵).
- ۶ - مَنْ رَاقَبَ الْعَوَاقِبَ سَلَّمَ مِنَ النَّوَائِبِ؛ هرکس عاقبت‌اندیش باشد، از پیشامدهای ناگوار به سلامت خواهد گذشت (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۶۳۰).

۷- امیر المؤمنین عَلَیْهِ السَّلَامُ فرمود: دنیا برای کسی که با آن راست باشد، جایگاه درستی است؛ برای کسی که بخواهد زاد و توشه بر گیرد، خانه بی نیازی است؛ برای کسی که در آن هوشیاری و بصیرت داشته باشد، خانه عاقبت اندیشی است (کوفی اهوازی، ۱۳۸۷: ۱۱۵).

۴- العبره

۱- حضرت علی (ع) فرمودند: صبر بر چهار بخش است: بینش و بینایی فهمیدن، تفسیر حکمت، شناخت عبرت و دریافت سنت نخستین ایمان آورندگان؛ آن کس که بینش و بینایی فهمیدن داشت، حکمت برایش روشن باشد و آن که در حکمت روشن بود، درس گیرد و عبرت آموزد و آنکه عبرت را درک کرد، حکمت را تفسیر کند و آنکه حکمت را تفسیر کرد، در عبرت نگردد و آن که در عبرت نگریست، گویی در میان نخستین ایمان آورندگان است. (هلالی، ۱۳۷۷: ۱۰۵).

۲- امام باقر (ع) فرمود: از امیر المؤمنین (ع) در باره ایمان پرسیده شد، در پاسخ فرمود: به راستی خداوند عزوجل ایمان را بر چهار ستون بنا نهاد؛ صبر، یقین، عدالت، جهاد... و یقین، خود، بر چهار پره است: هوش تیز، سنجش درست، آینده فهمی، عبرت، توجه به روش پیشینیان. هر که هوش تیز دارد، سنجش درست را بفهمد و هر که نسبت به آینده سنجش درستی دارد، عبرت گیرد و هر که عبرت گیرد، روش گذشتگان را بشناسد و هر که روش گذشتگان را شناخت، گویا با آنها زندگی کرده و بدانچه درست تر باشد، رهبری شود و نگاه کند که هر که نجات یافته، به چه وسیله ای نجات یافته و هر که هلاک شده، برای چه هلاک شده و خدا هر که را هلاک کرده برای گناه او بوده و هر که را نجات بخشیده برای طاعت او نجات بخشیده است (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۴: ۱۶۳).

۵- الفراسه

فراست از ویژگی های اهل ایمان است. در دلشان نورهایی تابان می شود که به وسیله آن، معانی را در می یابند. کسی که از محارم خدا چشم پوشد، خود را از شهوت ها نگاه دارد، باطنش را آباد کند و به آن جلا بخشد، طبق دستور خدا از وجود خود مراقبت نماید و با تبعیت لازم از کتاب و سنت، ایمانش را تقویت کند و غذای حرام به معده اش وارد نسازد و

زبان‌ش را از دروغ و غیبت و بیهوده‌گویی نگاه دارد، هرگز فراستش خطا نمی‌کند و نظرش صائب می‌گردد (دیلمی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۵۱). هر کسی که با صداقت با خدا رفتار کند، خداوند نور فراست و زیرکی به او می‌دهد تا همه شگفتی‌های دنیا را با آن ببیند (همان، ج ۱: ۳۵۲).

در روایت آمده است وقتی که حیّان بن هرم به حضور اویس قرنی (ره) رسید، گفت: «السّلام علیک یا اخی حیّان بن هرم! حیّان گفت: از کجا نام مرا دانستی و حال آنکه مرا ندیده بودی؟ گفت: مؤمن به نور خدا می‌نگرد و ارواح مؤمنان را تغذیه می‌کنند، چنان که اسب‌ها را تغذیه می‌کنند.» فراست نور است؛ بدین معنا که به سبب حقایق ایمانی در دل مؤمن ایجاد می‌گردد و معرفتی پیدا می‌کند که به وسیله آن، با دیدن اشیا و افراد، این توان و قدرت را دارد که از حقیقت آنها خبر دهد و فراست نتیجه یقین و فقط مربوط به مؤمنان است.

امام صادق (ع) فرمود: ستون و تکیه گاه اسلام، عقل و درایت است و زیرکی، هوشیاری، حافظه و دانش از آن سر چشمه می‌گیرد. اسلام به وسیله عقل کامل می‌شود و عقل راهنما، بینشی روشن و کلید امور آن است.

چنانچه مؤیدات اسلام عقل باشد که از نور برگرفته شده، دانا، حافظ، پاک و پاکیزه، زیرک و هوشیار خواهد بود؛ پس به این وسیله پاسخ چگونگی‌ها، چراها و برای چه‌ها را خواهد دانست و افراد دلسوز و خائن خود را خواهد شناخت و چنانچه این حالات را بشناسد، راه و روش، مقصد و نهایت، فاصله‌ها و جدایی‌ها را هم می‌شناسد و در یکتا پرستی و اعتقاد در فرمانبرداری خالص می‌شود.

پس اگر چنین روشی را انجام دهد، به طور قطع، از دست رفته‌های گذشته‌اش را جبران خواهد کرد و بر وظایف آینده‌اش آشنا خواهد شد و آن حالت و موقعیتی را که داشته است، می‌فهمد و خواهد فهمید که اکنون در چه وضعیتی قرار دارد و از چه مسیر و راهی می‌آید و سرانجام به کجا خواهد رسید (کوفی اهوازی، ۱۳۸۷: ۲۵۵).

در اینجا به برخی روایاتی که در آن به جایگاه فراست در زندگی انسان پرداخته شده است، اشاره می‌شود:

- ۱- الْكَيْسِ تَقْوَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تُجَبُّ الْمَحَارِمِ وَ إِصْلَاحِ الْمَعَادِ: زیرکی ترس از خدا و دوری گزیدن از حرام ها و گرفتن ساز راه آخرت است (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲: ۸۰).
- ۲- نشانه های مؤمنان عبارت اند از: قوّت در دین، عاقلانه فکر کردن هنگام نرمی، ایمان به همراه یقین، حرص بر علم، فهم همراه فقه، علم همراه حلم، دلسوزی در خرج کردن، زیرکی همراه با مدارا، میانه روی در حالت استغنا، خشوع در عبادت، تحمّل در فقر، صبر در زمان شدّت، و رحم در آنچه برایش سختی می کشند (هلالی، ۱۴۱۶ق: ۵۴۱).
- ۳- امیر المؤمنین علیه السّلام: کسی که می خواهد بداند علت ترقی یک ملت چیست، اولاً باید زیرکی و روشن بینی داشته باشد. پس اشخاص کندفهم و کودن نباید توقع درک این معنی را داشته باشند؛ ثانیاً باید راه رسیدن به حقایق را که استنتاج مطلوب از روی مقدمات است، بداند و از طرز استدلال آگاه باشد تا در وادی مغالطه نیفتد؛ ثالثاً باید عبرت شناس باشد؛ یعنی دقایق و نکاتی که در رفتار و کردار دیگران می بیند و نتیجه خوب یا بدی را که بر آنها مترتب می شود تشخیص دهد؛ رابعاً از روش و طریقه پیشینیان که در راه ترقی قدم نهاده اند، آگاه باشد؛ به علاوه، همه این مطالب را صددرصد باور کند (کلینی، ۸۵/۳).
- ۴- امام صادق علیه السّلام: مؤمن در امر دین نیرومند است و با وجود نرمی، دور اندیشی دارد [در نرمی اش دوراندیش است] و ایمانش با یقین است و برای تحصیل فقه، حریص، در هدایت جویی با نشاط و با وجود ثبات و پایداری، نیکوکار است. خویشتن داری اش با علم است و با ملایمت، زیرکی دارد، سخاوتش در راه حق است و در زمان توانگری، اقتصاد را از دست نمی دهد و در زمان ناداری، خوش ظاهر و با آرایش است و در زمان قدرت، باگذشت بوده و با وجود خیر خواهی مردم، اطاعت خدا را به جای می آورد (همانجا: ۳/۳۲۷).

۶- التّدبیر

- ۱- لَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ: هیچ عقل و درایتی مانند تدبیر نیست (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳).
- ۲- التّدبیرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ التّدَمِّ: تدبیر کردن پیش از عمل، مانع پشیمانی است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳۸۸).

۳- أَيْهَا النَّاسُ لَا خَيْرَ فِي دُنْيَا لَا تَدْبِيرَ فِيهَا: ای مردم! در دنیایی که تدبیری در آن نباشد، خیری نیست (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ق: ۱، ۱۷۴).

۴- حُسْنُ التَّدْبِيرِ وَ تَجَنُّبُ التَّدْبِيرِ مِنْ حُسْنِ السِّيَاسَةِ: تدبیر نیکو و دوری گزیدن از اسراف، از نیکویی سیاست است (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۳: ۳۸۵).

۵- ادَّلَ شَيْءٌ عَلَى غِزَاةِ الْعَقْلِ حُسْنَ التَّدْبِيرِ. بهترین گواه بر وجود عقلانیت، تدبیر نیکوست (همانجا، ج ۲: ۴۲۹).

۶- مَنْ تَأَخَّرَ تَدْبِيرُهُ تَقَدَّمَ تَدْمِيرُهُ: هر که تدبیر در کار را به تأخیر اندازد، نابودیش پیش افتد (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ق: ۵۹۳).

۷- البصيره

۱- مَنْ اسْتَقْبَلَ الْأُمُورَ أَبْصَرَ: هر که پیشاپیش به استقبال آینده رود، بیناترین است (همانجا: ۵۸۰).

۲- فَاقْدَ الْبَصَرَ فَاسِدَ النَّظَرِ: آن کس که بصیرت نداشته باشد، نظرش فاسد و تباه است (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴: ۴۱۶).

۳- لَا عِلْمَ لِمَنْ لَا بَصِيرَةَ لَهُ: آن کس که بینش و بصیرت ندارد، آگاهی ندارد (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ق: ۷۸۳).

۴- فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعَبْرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدًّا وَ اضْحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي: بینا کسی است که بشنود و بیندیشد، نگاه کند و بیند و از عبرت ها بهره گیرد؛ آنگاه راه های روشنی را ببیند و بدین ترتیب، از افتادن در پرتگاه ها بپرهیزد (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ق: ۱۵۵).

۵- لَيْسَ الْأَعْمَى مَنْ يَعْمَى بَصَرُهُ إِنَّمَا الْأَعْمَى مَنْ تَعَمَى بِصِيرَتِهِ: نابینا کور نیست؛ کور کسی است که دیده بصیرت ندارد (پاینده، ۱۳۸۲: ۶۵۶).

جایگاه آینده پژوهی در فرهنگ اسلامی

آینده پژوهی در فرهنگ دینی

ظهور اسلام به عنوان آخرین دین برای بشریت در قرن ششم میلادی، نویدبخش آن بود که



باورها و دستوره‌های این دین، نجات‌بخش انسان‌ها در همه اعصار خواهد بود. باورها، ارزش‌ها و احکام این دین به گونه‌ای طرّاحی و عرضه شده است که با دنوردیدن زمان و مکان، توان پاسخ‌گویی به همه نیازهای بشری را دارد. این موضوع را می‌توان در طول تاریخ چهارده قرن گذشته به وضوح یافت.

آینده پژوهی قرآنی، معطوف به این است که انسان درباره اعمال و رفتار خود بیندیشد و با دانایی و توانایی‌های خود متوجه آینده بوده و برای رشد و بالندگی آن بکوشد. قرآن می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ...» (حشر: ۱۸).

هدایت فعالیت‌ها به منظور ساختن آینده‌ای مطلوب، از مهم‌ترین توصیه‌های دینی برای زندگی جاودانه آخرت است (الانبیاء: ۲۱)؛ چنان‌که تذکرها و هشدارها در خصوص وقوع قیامت، بیدار باش انسانی برای طرّاحی بهتر آینده است (احقاف: ۱۲). توجه به آینده به قدری مهم است که در برخی از آیات قرآن کریم، خداوند با ذکر قسم‌های متعدد، وقوع قیامت را حتمی بیان کرده است. از سوی دیگر، در توصیه‌های دینی، اولیای دین به شیوه‌های گوناگون، مسلمانان را به آینده‌نگری تشویق کرده‌اند. ایجاد دغدغه نسبت به آینده و توجه به آن همواره مورد تأکید دین بوده است. خداوند متعال در قالب دعا، به اولیای خود می‌آموزد که چنین بگویند: «و بگو: پروردگارا! مرا با ورودی نیکو و صادقانه وارد (کارها) کن و با خروجی نیکو بیرون آر.» (الاسراء: ۸۰)

مسلمانان همان گونه که در حال حاضر کارها را با دقت و صداقت انجام می‌دهند، نگاهی نیز به آینده دارند تا سرانجام کارها نیز از عاقبتی نیک برخوردار باشد. اساساً در نگاه دینی، آینده‌نگری از ویژگی‌های انسان هوشمند قلمداد شده است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «چشم دل انسان خردمند، پایان کارش را می‌بیند و نشیب و فراز خویش را می‌شناسد.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۸، ج ۹: ۱۶۴).

آینده به عنوان یک واقعیت مستقل مطرح نمی‌شود؛ زیرا به مقطعی از زمان اشاره می‌کند که هنوز فرا نرسیده است و تنها زمانی وجود خواهد یافت که زمان «حال» واقع شده باشد؛ اما در عین حال، انسان هوشمند، از آنجا که وجود آینده را پیش‌بینی می‌کند، برای آن تدبیر می‌اندیشد. امیرالمؤمنین (ع) در

فرازی از فرمایش خود، انسان خردمند و هوشمند را انسانی می‌داند که با نگاه به آینده، اقدام می‌کند و در رفتار خود، از آینده غفلت نمی‌ورزد. آن حضرت در وصف انسان خردمند می‌فرماید: «خردمند، امروز مراقب فردای خویش است و از هم اکنون، آنچه را در پیش دارد، می‌بیند.» (حکیمی، ۱۳۶۸ ج ۱: ۵۸۵).

اصول آینده‌پژوهی از نگاه اسلام

با استفاده از معارف دین اسلام، اصول دیگری را می‌توان به اصول آینده‌پژوهی افزود. این اصول علاوه بر اینکه سطح و عمق ممتازی به مطالعات آینده‌پژوهی می‌بخشد، برخی جوانب اصول آینده‌پژوهی عرفی را نیز تکمیل می‌کند؛ این اصول به قرار زیر است:

الف. آینده انسان، انتها ناپذیر و ابدی است. به استناد منابع علوم اسلامی، امتداد و جریان حیات انسان، ابدی بوده و به پایان حیات این دنیا منتهی نمی‌شود. اهمیت مطلب در این است که آن آینده ابدی، متأثر از فرایند زندگی دنیای اوست.

ب. گرچه انسان در یک چارچوب مشخص، امکان تصرف در آینده را دارد، اراده او در ساخت آینده، در طول اراده الهی قرار می‌گیرد. عالم خلقت، بر اساس قوانین تکوینی الهی طراحی شده است که در آن میان، انسان دارای ویژگی‌های ممتازی چون عقل، اختیار و روح الهی است. کشف قوانین تکوینی و بهره‌گیری از آنها می‌تواند اوج بهره‌گیری از طبیعت را برای انسان به ارمغان آورد. با توجه به تمایز انسان از سایر مخلوقات، خداوند برای تضمین بیشترین بهره‌گیری انسان از عالم هستی و در مسیر هدف خلقت او، به ابلاغ قوانین تشریحی پرداخته است، بنابراین به‌کارگیری اراده انسانی در کشف و فهم قوانین تکوینی (علم و فناوری) و قوانین تشریحی (نهادها) و فلسفه خلقت است که می‌تواند انسان را در راه تسخیر آینده امن و پایدارش راهنمایی کند.

ج. برخی آینده‌ها به طور قطع، وقوع خواهند یافت و بنا بر استدلالات و روشمندی‌های موجود در حوزه علوم طبیعی و انسانی، وقوع برخی رویدادها اثبات شده و بدیهی‌اند؛ برای نمونه، در علم ستاره‌شناسی، پایان یافتن عمر خورشید قطعی است و در علم جمعیت‌شناسی، پیر شدن جمعیت یا وقوع مرگ انسان - پایان زندگی دنیایی او - محرز است. در علوم اسلامی نیز بنا بر استدلالات و روشمندی‌های خاص خود، ظهور آخرین منجی بشریت، وقوع رستاخیز (معاد) و در ادامه، حیات

ابدی انسان اثبات شده است. گرچه در هیچ کدام از موارد فوق، زمان وقوع یا کیفیت وقوع آنها به طور دقیق مشخص نیست اما بنا به تناسب اهمیت و تأثیر گذاری هر یک از رویدادهای فوق در آینده جامعه و فرد، باید به کسب آمادگی های لازم برای ورود به آینده پرداخت.

د. آینده‌هایی مطلوب هستند که در مسیر تأمین آینده امن و پایدار جامعه انسانی تعریف شده باشند و آینده امن و پایدار نیز ذیل آموزه‌های الهی اسلام قابل تعریف است (عظیمی، ۱۳۸۸).

اهمیت بازنگری آینده پژوهی از نگاه اسلام

دغدغه ما برای نگاه به آینده چیست؟ گمشده اصلی ما در فعالیت‌های آینده نگرانه چیست؟ به طور خلاصه، اگر محور مطالعات آینده‌نگر ما «انسان» است (که باید باشد) بنابر منطق حاکم بر آینده‌نگری، در آغاز باید تعریف دقیقی از انسان و هستی و جایگاه او در عالم وجود داشته باشد تا بتوان به آینده او اندیشید. در آینده‌پژوهی عرفی، انسانی مد نظر قرار می‌گیرد که بدون دغدغه مبدأ و معاد و نحوه ارتباط با خالق هستی، در این حیات محدود دنیایی رها شده است؛ در حالی که در آینده‌پژوهی از نگاه اسلام، وضعیت متفاوت است. در ادامه به برخی دلایل بازتعریف فرآیند آینده‌پژوهی در فضای مفهومی اسلام، اشاره می‌شود:

الف- بحران معنویت و هدف زندگی، بر خلاف رشد علم و فناوری

ارتقای نسبی توانمندی انسان با رشد و گسترش علوم و فناوری‌ها برای حل مسائل زندگی، این تصور غالب را ایجاد کرده است که کاوش در حیطه علم و فناوری، می‌تواند به تصاحب فرصت‌های آینده منتهی شود. بنابراین، طی پنج دهه اخیر، در کنار سایر گونه‌های مطالعات آینده پژوهانه، حرکتی آغاز شد که آینده را بر محور علم و فناوری دنبال می‌نمود. این نوع فعالیت که به آن «آینده‌نگاری علم و فناوری» گفته می‌شود، ساختار و روشمندی خاصی یافته است که آن را از سایر انواع مطالعات آینده‌پژوهی متمایز می‌کند (همانجا: ۵-۱۷).

از نمودهای بارز این نوع فعالیت‌ها، رشد و توسعه علم و فناوری در تمام عرصه‌های زندگی انسان معاصر است. این در حالی است که رشد یافتگی در علوم و فناوری‌ها نتوانسته است به بازتولید امنیت و آسایش روحی و روانی انسان بینجامد. خالی از لطف نیست که در اینجا

به چند مورد از گزارش‌های منتشر شده از سوی منابع رسمی بین‌المللی در تحلیل وضعیت کنونی و آینده زمین، اشاره کنیم:

"فریتز ورهلز" درباره مشکلات زیست - محیطی ناشی از رشد بدون هدف فناوری‌ها، چنین می‌گوید: «زندگی بشر به اندازه‌ای که اکنون و در آغاز هزاره سوم شاهد آن هستیم، مخرب و تهدید کننده حیات وی نبوده است.. امروز با دخالت بشر در چرخه محیط زیست، چرخه آب، کربن و مواد غذایی تغییر کرده است. در نتیجه این امر، این چرخه به تدریج فرسوده شده و کارایی کمتری می‌یابد صحراها گسترش می‌یابند، آب آشامیدنی کمتر می‌شود و بشر با استفاده بیش از حد از انرژی و تولید گازهای گلخانه‌ای، دمای کره زمین را بالا می‌برد. هنوز حدود یک پنجم مردم جهان در فقر به سر می‌برند و در انتظار خانه و غذای مداوم و مناسب هستند. مشکلات موجود در زمینه محیط زیست جهانی، از سه عامل عمده ناشی می‌شود: رشد جمعیت، میزان مصرف و فناوری‌های نوین موجود.» (همانجا).

در گزارش پروژه هزاره که هر ساله توسط دانشگاه سازمان ملل متحد منتشر می‌شود، ضمن تصریح به آثار مثبت اقتصادی و رفاهی نوآوری‌های فناوری، به این نکته اساسی اشاره شده است: «در صورتی که رفتار اجتماعی، اقتصادی، مالی و زیست محیطی ما همزمان با رشد فناوری‌های صنعتی ارتقا نیابد، آینده بلندمدت سختی در پیش خواهد بود» (جروم سی، جی گوردون، ۱۳۸۴: ۱).

اینها همه حکایت از اهمیت و ضرورت نگاه به آینده بر اساس یک سامانه ارزشی متعالی دارد. در این زمینه، می‌توان به اعتراف آینده پژوه مشهوری چون "تافلر" توجه کرد که رسیدن به آینده پایدار توسط علم و فناوری را لازم ولی ناکافی می‌داند. او می‌گوید:

برای آنکه تمدن موج سوم، تمدنی سالم و دموکراتیک شود، به چیزی بیش از عرضه منابع انرژی جدید یا فناوری الکترونیک نیاز است. حتی ایجاد نوعی مشارکت و همدلی اجتماعی هم کافی نیست؛ بلکه باید این تمدن بتواند به زندگی نظم، هدف و معنا بخشد (ابراهیم نژاد، ۱۳۸۵: ۶۰۲).

ب- اهمیت فرهنگ در ساخت آینده جامعه

آینده، بیش از آنکه شناختنی باشد، ساختنی است. بیشتر مطالعات آینده‌نگاری تا نسل سوم، ساخت آینده را بر محور عامل علم و فناوری دنبال کرده‌اند؛ به همین لحاظ است که در تجارب آینده‌نگاری، کشورهایی چون آفریقای جنوبی و چک بهترین راه رسیدن به توسعه را ساماندهی علم و فناوری، بسط توجه جامعه به علم و فناوری و در نهایت، توسعه خلاقیت و نوآوری در جامعه دانسته‌اند، اما در مطالعات آینده‌پژوهی، برخی کشورها به این نتیجه رسیده‌اند که عناصر انگیزه، ارزش و اراده انسان یا بهره عاطفی و انگیزشی، عاملی به مراتب مهم‌تر از عامل نوآوری و خلاقیت یا بهره هوشی در ساخت آینده است؛ برای نمونه، برخی محققان ژاپنی، سهم آی. کیو (I.Q) در مقابل ای. کیو (E.Q) را در موفقیت افراد و سازمان‌ها معادل بیست به هشتاد عنوان کرده‌اند (عظیمی، ۱۳۸۶: ۱۲۹).

بر این اساس، به اعتقاد گروهی از آینده‌پژوهان «جهان در سال ۲۰۲۰ و فراسوی آن، ماهیتاً یک جامعه فرهنگی خواهد بود و محور رقابت‌های جهانی نیز از رقابت‌های اقتصادی - نظامی به رقابت‌های فرهنگی منتقل خواهد شد» (ملکی فر، ۱۳۸۳). معنای این عبارت، این است که علم و فناوری به تنهایی عامل برتری ملت‌ها به شمار نخواهند رفت، بلکه این عامل فرهنگ است که می‌تواند کنار علوم و فناوری‌ها موجب برتری ملت‌ها شود. هر ملتی که ذخایر غنی تری از فرهنگ و نیز توانایی اخذ گزاره‌های لازم از آنها یا تبدیل ذخایر خود به توانمندی‌هایی مورد نیاز جامعه (فناوری نرم) را داشته باشد، به طور حتم، می‌تواند در آینده فرصت‌های بیشتری را در اختیار بگیرد.

ج- غنای فرهنگی اسلام برای تأمین آینده بشریت

در فرهنگ اسلامی، آموزه‌ها و گنجینه‌های بی‌بدیلی برای هدایت و به تحرک واداشتن نسل‌های کنونی و آتی وجود دارد. البته، این مهم، هنر نخبگان جامعه اسلامی است که بتوانند با بهره‌برداری از این گنجینه‌ها و منابع عظیم، نیازهای روز جامعه و بشریت را پاسخ دهند؛ به عبارت صحیح، این توانمندی، خود یک فناوری نرم است که به زمینه‌سازی برای تولید انبوه نیاز دارد.

اهمیت موضوع از این زاویه بسیار قابل تأمل است که بدانیم اسلام ظرفیت جهانی شدن دارد و گزاره‌هایش آینده ساز اند. اسلام دینی است که بنا بر ماهیت خود و نه به پشتیبانی‌های گسترده مالی و سیاسی، دین آینده و فراگیر بشری خواهد بود (کنیری، ۱۳۸۸: ۱۱۶-۱۲۲).

د) غنای فرهنگ اسلامی برای ایجاد انگیزه، امید، معنا و هدف

اکنون باید بر یکی از سرفصل‌های برجسته «بررسی سیر تمدن تاریخی» یعنی بحث «آخرالزمان» تأکید کرد؛ موضوعی که در تمام مکاتب به نوعی مورد بحث قرار می‌گیرد و در اسلام نیز گزاره‌های مستند و متقن بسیاری از جمله ظهور امام عصر (عج) در آن وجود دارد. کیفیت این گزاره‌ها می‌توانند همچون یک ورودی برای مطالعات آینده پژوهانه مورد استفاده قرار گیرند. یکی از این مفاهیم مرتبط با این موضوع، «انتظار منجی» است که به دقت و کار کارشناسی نیاز دارد. شهید مطهری در این باره می‌گوید:

انتظار فرج و آرزو و امید بستن به آینده، دو گونه است: انتظاری که سازنده و نگه دارنده، تعهد آور، نیرو آفرین و تحرک بخش است؛ به گونه‌ای که می‌تواند نوعی عبادت و حق پرستی شمرده شود و انتظاری که گناه است، ویرانگر، اسارت بخش و فلج کننده و نوعی اباحه گری باید محسوب شود (مطهری، ۱۳۸۳: ۷).

بر اساس چنین تعریفی است که می‌توان در غالب یک آینده‌نگاری نسل پنجم، که یکی از موضوعات مهم فرهنگی آن، موضوع انتظار و ظهور امام زمان باشد، گرد رخوت راز تن جامعه اسلامی زدود و آن را برای ساخت آینده‌ای درخشان به تحرک مضاعف واداشت. بنابراین، مفهوم «انتظار منجی» موضوعی است که می‌تواند همچون یک قوه محرکه بی بدیل در فرایند ساخت آینده جامعه، مورد بهره برداری قرار گیرد. در حقیقت، آن نوعی از آینده‌نگاری می‌تواند کشور ما را به مسیر اراده الهی رهنمون گردد که یکی از محورهای کلیدی آن، تقویت فرهنگ انتظار و به قول شفیعی سروستانی "ساختن انسان‌هایی منتظر در شهر منتظران" باشد (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۰: ۷۲).

و- ضرورت بومی شدن آینده پژوهی به عنوان فناوری نرم

اهمیت برقراری ارتباط لازم میان آینده پژوهی و فرهنگ اسلامی، از جهت دیگری قابل تأمل است و آن،

بومی شدن آینده‌پژوهی به عنوان یک فناوری نرم است. اهمیت مطلب فوق نیز در رویکردی است که اقتضای جهانی شدن را بومی بودن می‌داند؛ به عبارتی می‌گوید «بومی باش تا جهانی شوی» برخلاف رویکردی که جهانی شدن را از طریق همگرایی صرف بافرایند جهانی سازی می‌داند (ملکی فر، ۱۳۸۴: ۵).

۴- مبانی آینده‌پژوهی

الف- جایگاه عقل در ترغیب انسان به آینده پژوهی

نه تنها اسلام، بلکه همه ادیان الهی دارای آموزه‌ها و گزاره‌هایی بودند که با آینده بشریت ارتباط تنگاتنگی داشته اند (ابراهیم نژاد، ۱۳۸۵، ص ۶۰۲). در نتیجه، با نگاه به طول تاریخ زندگی بشری، می‌توان انگیزه‌های اندیشیدن انسان درباره آینده را به دو عامل مهم نسبت داد: یکی عقل به عنوان عامل درونی (حجت باطنی) و دیگری تعالیم انبیای الهی، به ویژه تعالیم قرآن و اهل بیت عصمت (ع) به عنوان عامل بیرونی (حجت ظاهری). این تقسیم، به معنای تباین و تعارض بین عقل و دین یا علم محوری و خدامحوری نیست، بلکه باید تأکید کرد که در مکتب قرآن و اهل بیت (ع) این دو برای تصاحب آینده مطمئن و پایدار، لازم و ملزوم یکدیگرند. امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: «هر که عاقل است، دین دارد و کسی که دین دارد، به بهشت (م: آینده مطلوب) می‌رود.» (کلینی، ۱۳۶۹: ۱۲/۱).

با نگاهی دقیق به آیات و روایات در می‌یابیم که در بسیاری از متون مقدس اسلامی، به عقل و جایگاه آن در تشویق و ترغیب انسان به آینده پژوهی و تدبیر در آینده اشاره شده است. برخی از این موارد به شرح زیر است:

﴿لَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ: هیچ عقل و درایتی مانند دوران‌دیشی نیست﴾ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۲۰).

﴿أَعْقَلَ النَّاسَ أَنْظَرَهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ: عاقل‌ترین مردم آن است که به پیامدها توجه کند﴾ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۲۱۷).

﴿أَصْلُ الْعَقْلِ الْفِكْرُ وَ تَمَرَّتِهِ السَّلَامَةُ: ریشه خردمندی اندیشه در امور است و دستاورد آن سلامتی است

(همانجا: ۱۹۸).

﴿الْعَقْلُ يَحْسِنُ الرِّوْيَةَ: عقل، نگرش را نیکو می‌کند﴾ (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۱: ۱۳۳).

گذشته از تأکیدات مکرر متون اسلامی بر جایگاه عقل در تدبیر آینده، سایر دانشمندان نیز عقل را عامل درونی انسان برای تلاش در جهت آینده می‌دانند. کارل پوپر که آموزه هایش

برای رویکرد نوین آینده‌پژوهی مهم تلقی می‌شود، چندین دهه پیش، بر این نکته تأکید ورزید که موجودات زنده و در رأس آنها انسان، در برخورد با محیط پیرامون خود رهیافتی مسئله محور داشته و بر اساس انتظاراتی که از شرایط آینده خود و محیط اطراف خویش دارند، توانایی‌های ذهنی و مادی خود و امکانات موجود را برای به حداکثر رساندن احتمال بقای خویش، ارتقا می‌دهند. بنابراین، بدیهی است که انسان، در جایگاه موجودی صاحب عقل و اختیار، برای تأمین بقای خود در حوزه‌های گوناگون، به آینده بیندیشد؛ اما آیا حفظ بقای مادی تنها دلیل برای آینده‌نگری انسان است؟

ب- جایگاه وحی و روایات در ترغیب انسان به آینده‌پژوهی

خاستگاه نگاه به آینده در اسلام، فقط حفظ بقا و کسب رفاه مادی نیست، بلکه انسان از طریق هدایت وحی، سعی در تعالی و تکامل به سوی قرب الی الله و جانشینی خدا دارد؛ یعنی انسان با تعالیم وحی، خود را نیازمند آینده‌نگری در دو بعد جسمانی و روحانی یا مادی و معنوی می‌یابد که بهره‌گیری از دانش و ابزار، یکی از لوازم آن می‌باشد.

در سند جاوید و بدون معارض اسلام - یعنی قرآن - اهل ایمان ملزم به نگاه به آینده هستند و باید نحوه زندگی خود را در این دنیا، برای ورود به آینده (چه دنیا و چه آخرت) تنظیم کنند: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ* (الحشر: ۱۸). مسلمانان موظفند برای آینده بلندمدت خود در این دنیا برنامه ریزی کنند؛ چنان‌که گویی تا ابد در این دنیا زندگی می‌کنند؛ اما با نگاه به آینده دیگر و زندگی جاوید خود. حضرت امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: برای دنیای خود چنان کار کنید که گویی تا ابد در آن زنده اید و برای آخرت خود چنان کار کنید که گویی فردا خواهید مرد (محمدی ری شهری، ۱۳۸۰: ۱۴). در جهان بینی اسلامی، آینده انسان به دنیا محدود نیست؛ آینده‌ای دیگر در ادامه زندگی دنیایی جریان یافته است که کیفیت زندگی در آن، وابستگی تمام به زندگی دنیا دارد، ولی به تعبیر پیامبر گرامی اسلام (ص) در عالم آخرت تجلی و بروز کامل می‌یابد (محمدی ری شهری، ۱۳۸۰: ۲۷۷).

در جهان بینی اسلامی، آینده و علم به آن، از علوم غیبی محسوب می شود که جز خداوند کسی بر آن احاطه ای ندارد؛ (نک: نمل، ۶۵) به عبارتی، عدم شناخت آینده از اراده الهی نشئت می گیرد (قربانی، ۱۳۸۵). این به معنای تأیید جبر در سرنوشت انسان و جامعه یا عدم برنامه ریزی برای آینده نیست؛ بلکه خداوند، مواهب آسمان و زمین را مسخر انسان نموده (نک: لقمان، ۲۰) و او نیز باید با به کارگیری عقل، نبوغ و دانش، از آنها در راه تغییر وضعیت فعلی و ساخت آینده بهتر، بهره برداری کند.

از قرآن کریم و تعالیم اهل بیت (ع)، اطلاعات و نکات مفیدی به دست می آید که می تواند برای ساخت آینده مطلوب به کار گرفته شود؛ درس ها و نکاتی که می تواند برای تحلیل سیر تاریخ بشری مورد استناد قرار گیرد و گاهی از آن به سنن الهی تعبیر می شود (مسلمی زاده، ۱۳۸۵).

محمد مهدی میرباقری از صاحب نظران حوزه فلسفه و معارف اسلامی، در زمینه انسان و جهان آینده، در فلسفه تاریخ شیعی، با ارائه تعریفی از فلسفه تاریخ علم، ویژگی های فلسفه تاریخ اسلامی را در پنج عنوان به بحث گذاشته است (میرباقری، ۱۳۸۲: ۷-۵).

۱- اراده و مشیت حق، بر کل تاریخ حاکم است. ۲- با وجود ظهور اراده های باطل، حرکت عالم، رو به کمال است. ۳- اراده انسان، در ساخت تاریخ نقش دارد، ولی در طول اراده الهی است. ۴- فرایند تاریخ، فرایندی است که اراده های انسانی هم در آن حضور پیدا می کند؛ اما باید توجه داشت که این اراده ها، بر محور اراده هایی که در کل تاریخ تأثیر گذارند، شکل می گیرند؛ هم در جبهه حق و هم در جبهه باطل. ۵- در کل تاریخ، ممکن است میان جبهه طاغوت و جبهه عبودیت، کشمکش طولانی اتفاق بیفتد؛ ولی در مجموع، غلبه با محور عبودیت است. آخرین فراز از بیان مزبور که به غلبه اهل تقوا و صالحان در مقطعی از آینده تاریخ بشری اشاره دارد، مورد تأیید قرآن مجید نیز می باشد.

از طرفی، بر اساس سنت الهی، تنظیم رفتارهای فردی و اجتماعی بر اساس و منطبق با تقوای الهی به سامان یافتن امور خواهد انجامید، تا جایی که نظام طبیعت نیز در این امر، به یاری فرد یا جامعه بشری فراخوانده خواهند شد؛ چرا که وظیفه و رسالت اصلی انسان از ابتدا، ارتقای

ظرفیت‌های روحی و درجات معنوی از طریق عبودیت بوده است، نه فقط حفظ و ارتقای زندگی مادی. بقای مادی، لازمه ارتقای روحی و معنوی است و انسان باید برای تدبیر این هدف اصلی، به تدبیر معاش در ابعاد گوناگون (مسکن، بهداشت، آموزش و...) پردازد. البته لازمه این رویکرد، رعایت تقوای الهی است و در این صورت است که بنای شکل‌گیری آینده امن و پایدار برای چنین فرد یا جامعه‌ای - چه در افق دنیایی و چه در افق آخرتی - گذاشته خواهد شد.

طبق منابع دینی، اعطای برکات (برداشت نتایجی بیش از فعالیت‌ها و تلاش‌های معمول) از زمین و آسمان، منوط به ایمان و تقوای الهی افراد آن جامعه است. توجه به این موضوع، برنامه‌ریزان را در سطوح کلان و امی دارد تا تأمین غذای جامعه یا به عبارت جامع‌تر، بررسی شاخصه‌های رفاه را به صورت جدا از شاخصه‌های تقوای الهی دنبال نکنند. از آنجا که طبق سنت الهی، انسان با هدف تکامل عقلانی و اخلاقی آفریده شده است، تدبیر معاش و غذای جامعه باید در مسیر هدف اصلی خلقت انسان قرار داشته باشد تا سعادت او در دو سرا فراهم شود. بر این اساس، از دیدگاه اسلام، مؤلفه‌های دیگری را باید به تعاریف رایج از امنیت غذایی افزود و آن، پاک و حلال بودن غذای مصرفی است. البته با این نگاه، شاخص امنیت غذایی با شاخص سلامت شرعی اقتصاد جامعه نیز پیوند خواهد خورد.

اگر هدف از آینده‌پژوهی را رساندن جامعه انسانی به آینده امن و پایدار بدانیم، تحقق این امر، منحصر در شاهراه اسلام است که خالق کل هستی و انسان، آن را توسط حجت‌های ظاهری - یعنی اهل بیت عصمت (ع) - ارسال و تبیین کرده است. بنابراین ادیان الهی - به ویژه اسلام - می‌توانند عامل برانگیزنده و جهت‌دهنده به آینده‌پژوهی تلقی شوند.

نتیجه‌گیری:

۱. آیات و روایات مربوط به آینده، به صورت مکرر انسان‌ها را به تفکر درباره آینده و برنامه‌ریزی و تدبیر برای آینده‌ای سعادت‌مند فرامی‌خواند. قرآن کریم از انسان‌های مطلوب به "متوسمین" تعبیر نموده است. متوسمین کسانی هستند که با هشیاری و بینش مخصوص خود از هر علامتی، جریانی و از هر اشاره‌ای مطلب مهم و آموزنده‌ای را کشف می‌کنند.

۲. با نگاهی به آیات و روایات در می یابیم که در دین اسلام، برخی واژه ها و مفاهیم، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به این مطلب اشاره نموده اند؛ مانند: توسم، حزم، بصیرت، فراست، تدبیر، عاقبت اندیشی، عبرت گیری و

۳. در صورتی که آینده نگری از خاستگاه بشری برخوردار باشد، به ناچار نگاهی افقی و همسطح با خود انسان داشته و در نتیجه، محدود، مقطعی، تغییر پذیر و متأثر از محدودیت بشر است؛ اما آینده نگری در بستر دین، چون دارای نگاهی از بالا به پایین و به صورت عمودی است، به ویژه با توجه به "مبدأ الهی" آن، به طور طبیعی، پایا و از سنخ علمی الهی است.

۴. برخلاف آینده پژوهی عرفی که اغلب، تصویرهایی منفی و یا نگران کننده از آینده بشریت به دست می دهد و شر نهایی بشر را به پیشرفت های فناوری خلاصه می کند، آینده پژوهی قدسی، نگرشی روینده و بالنده به آینده بشریت دارد. از این منظر، بشریت درمی یابد که "حیات طیبه" جز در پرتو آموزه های الهی حاصل نمی آید. این باور ژرف و امید آفرین، سمت و سوی سیاست گذاری ها و طرح های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را مشخص می کند و به زندگی انسان ها جهت می دهد

منابع

الف) کتاب ها

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ ق)؛ تفسیر القرآن العظیم؛ تحقیق: اسعد محمد الطیب؛ چاپ سوم؛ عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار (۱۴۰۳ ق)؛ محقق / مصحح: علی اکبر غفاری؛ چاپ اول؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۸۱ ش)؛ تحف العقول؛ ترجمه جعفری؛ مترجم: بهراد جعفری؛ چاپ اول؛ تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۵. ----- (۱۴۰۴ ق)؛ تحف العقول، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری؛ چاپ دوم؛ قم: جامعه مدرسین.
۶. ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴ ق)؛ معجم مقایس اللغه؛ محقق / مصحح: هارون، عبد السلام محمد؛ چاپ اول؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۷. ابن کثیر، دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ ق)؛ تفسیر القرآن العظیم؛ تحقیق: محمد حسین شمس الدین؛ چاپ اول؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۸. ازهری، محمد بن احمد (بی تا)؛ تهذیب اللغه؛ مقدمه نویسنده: محمد اصلان، معلق: سلامی، عمر وحامد، عبد الکریم؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین (۱۳۶۶ ش)؛ شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم؛ محقق / مصحح: جلال الدین حسینی ارموی محدث؛ چاپ چهارم؛ تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. آلوسی سید محمود (۱۴۱۵ ق)؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ تحقیق: علی عبدالباری عطیه؛ چاپ اول؛ بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۱. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ ق)؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ چاپ اول؛ تهران: بنیاد بعثت.

۱۲. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰ ق)؛ **غرر الحکم و درر الکلم**؛ محقق / مصحح: سید مهدی رجائی؛ چاپ دوم؛ قم: دار الکتاب الإسلامی.
۱۳. جروم سی گلن و جی گوردون، تئودور (۱۳۸۴ ش)؛ **وضعیت آئنده ۲۰۰۲**، دانشگاه ملل متحد؛ ترجمه: شرکت متن؛ ویرایش علمی فارسی بهرامی.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (بی تا)؛ **الصحاح: تاج اللغه و صحاح العربیه**؛ محقق: عطار، احمد عبد الغفور؛ بیروت: دار العلم للملایین.
۱۵. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳ ش)؛ **تفسیر اثنا عشری**؛ چاپ اول؛ تهران: انتشارات میقات.
۱۶. حکیمی، محمدرضا (۱۳۶۸ ش)؛ **الحیاه؛ موسوعه**؛ قم: الدار الاسلامیه.
۱۷. دیلمی، حسن بن محمد (۱۳۷۶ ش)؛ **إرشاد القلوب**؛ مترجم: علی ناصر سلگی نهاوندی؛ چاپ اول؛ قم.
۱۸. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹ ش)؛ **ترجمه و شرح نهج البلاغه**؛ مترجم: علی نقی فیض الاسلام اصفهانی؛ چاپ پنجم؛ تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام.
۱۹. صادقی تهرانی، محمد (بی تا) **البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن**؛ قم: مکتبه محمد الصادقی الطهرانی.
۲۰. طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲ ش)؛ **پرتوی از قرآن**؛ چاپ چهارم؛ تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ ق)؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ چاپ پنجم؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش)؛ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**؛ چاپ سوم؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۳. طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵ ش)؛ **مجمع البحرین**؛ محقق / مصحح: احمد حسینی اشکوری؛ چاپ سوم؛ بی نا.
۲۴. طوسی محمد بن حسن (بی تا)؛ **التبیان فی تفسیر القرآن**؛ تحقیق: با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۵. طبیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸ ش)؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ چاپ دوم؛ تهران: انتشارات اسلام.
۲۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ ق)؛ تفسیر نور الثقلین؛ تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی؛ چاپ چهارم؛ قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق)؛ تفسیر العیاشی؛ محقق / مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی؛ چاپ اول؛ تهران؛ المطبعه العلمیه.
۲۸. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)؛ مفاتیح الغیب؛ چاپ سوم؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ ق)؛ تفسیر من وحی القرآن؛ چاپ دوم؛ بیروت: دار الملائک للطباعه و النشر.
۳۰. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ ق)؛ الصافی؛ تحقیق: حسین اعلمی؛ چاپ دوم؛ تهران: انتشارات الصدر.
۳۱. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۸ ق)؛ الأصفی فی تفسیر القرآن؛ تحقیق: محمد حسین درایتی و محمدرضا نعمتی؛ چاپ اول؛ قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۲. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ ش)؛ قاموس قرآن؛ چاپ ششم؛ تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹ ش)؛ أصول الکافی؛ مترجم: سید جواد مصطفوی؛ چاپ اول؛ تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامیة.
۳۴. ----- (۱۴۰۷ ق)؛ الکافی، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم؛ تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۵. ----- (۱۳۸۸ ش)؛ تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)؛ مترجم: محمد علی اردکانی؛ محقق / مصحح: محمد وفادار مرادی، عبدالهادی مسعودی؛ چاپ اول؛ قم: دار الحدیث.
۳۶. کوفی اهوازی، حسین بن سعید (۱۳۸۷ ش)؛ زاهد کیست؟ وظیفه اش چیست؟ / ترجمه الزهد، مترجم:

عبد الله صالحی؛ چاپ اول؛ قم: انتشارات نور السجاد.

۳۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ ق)؛ بحار الأنوار؛ محقق / مصحح: جمعی از محققان؛ چاپ دوم؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۸. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۰ ش)؛ گزیده میزان الحکمه؛ تلخیص: سید حمید حسینی؛ قم: دارالحدیث.

۳۹. مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹ ق)؛ من هدی القرآن؛ چاپ اول؛ تهران: دار محبی الحسین.

۴۰. مسلمی زاده، طاهره (۱۳۸۴ ش)؛ پایگاه دانش آیات و روایات آینده اندیشی؛ تهران؛ مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
۴۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳ ش)؛ قیام و انقلاب مهدی سلام الله علیه از دیدگاه فلسفه تاریخ؛ تهران: انتشارات صدرا.

۴۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش)؛ تفسیر نمونه؛ چاپ اول؛ تهران: دار الکتب الإسلامیه.

۴۳. ملکی فر و همکاران، عقیل (۱۳۸۸ ش)؛ الفبای آینده پژوهی؛ تهران: مؤسسه فرهنگی انتشارات کرانه علم.

۴۴. ملکی فر، عقیل (۱۳۸۳ ش)؛ مرکز آینده پژوهی در یک نگاه؛ تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.

۴۵. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی

همدانی؛ چاپ پنجم؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴۶. ابن ابی الحدید، عزالدین (۱۴۱۸ ق)؛ شرح نهج البلاغه؛ بیروت: دارالکتب.

۴۷. پاینده، ابو القاسم؛ نهج الفصاحه؛ تهران: نشر پاینده.

۴۸. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۱۶ ق)؛ تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم؛ مترجم:

- افتخار زاده، محمود هلالی، سلیم بن قیس، أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم؛ مترجم: اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی؛ چاپ اول؛ قم: نشر الهادی.

ب) مقالات

۱. ابراهیم نژاد، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ «پیامبران و تمدن آینده بشر»؛ مکتب اسلام؛ سال چهل و ششم؛ شماره ۲ (پیاپی ۶۰۲)، اردیبهشت.
۲. شفیع سرستانی، اسماعیل (۱۳۸۶)؛ «پیش‌نویس منشور راهبردی فرهنگ مهدویت»؛ موعود؛ آبان، شماره ۶۸.
۳. عظیمی، سید علی اکبر (۱۳۸۸)؛ بازنگری دستگاه نظری آینده پژوهی در جهان بینی اسلامی؛ فصلنامه علمی تخصصی انتظار موعود؛ سال نهم، شماره ۲۹.
۴. قربانی، سعید (۱۳۸۵)؛ آینده‌اندیشی از منظر اسلام؛ مجموعه مقالات همایش آینده پژوهی، فناوری و چشم انداز توسعه؛ تهران: دانشگاه امیرکبیر؛ نشست آینده پژوهی.
۵. کثیری، حمید (۱۳۸۸)؛ دین آینده و آینده دین؛ موعود، شماره ۱۰۰.